

مساله دوازدهم : وضعیت وکالت و نصب از سوی امام - علیه السلام - و فقیه و پس از مرگ ایشان

- صاحب جواهر از شیخ طوسی دو نقل متفاوت دارد: ۱. با مرگ امام (ع) ، قضات منعزل می شوند؛ چون ولایت ایشان فرع ولایت امام است و ولایت امام با مرگ وی، به پایان می رسد. ۲. منعزل نمی شوند؛ چون ولایت ایشان از معصوم می آید، تولیتی است که با مرگ از بین نمی رود. اصل هم مؤید این نظر است؛ به علاوه با فرض انعزال ضرری عام متوجه مردم می شود و مصالح بر زمین می ماند.
 - صاحب مسالک فرموده: اگر انعزال باشد، ولایت فقها در عصر غیبت مشکل پیدا می کند؛ مگر این که آن چه را امام - علیه السلام - در مثل مقبوله ابن حنظله و معتبره ابوخدیجه فرموده اند، اعلام و اخبار باشد مثل اعلام به حجیت فلان و فلان. لکن این فرض ناصحیح است و آن چه از امام صادر شده، نصب بوده نه اعلام.
 - صاحب جواهر، خود، کار را با نصب امام زمان - عج - و عدم بطلان ولایت معصومین با مرگ تمام می کند.^۱
 - صاحب عروه با تفصیل بین فرض صرف اذن و وکالت با نصب و تولیت می فرماید: «المأذون والوكيل عن المجتهد في التصرف في الاوقاف او في اموال القصر ینعزل بموت المجتهد بخلاف المنصوب من قبله - كما اذا نصبه متوليا للوقف او قیماً علی القصر فلا تبطل توليته و قیمومته علی الاظهر».^۲
 - محقق حکیم در ذیل متن عروة الوثقی نسبت به بند «ینعزل بموت المجتهد» می فرماید: «لارتفاع الاذن بالموت وبطلان الوكالة به اجماعاً».^۳
- گویا این فقره، واضح است و بحثی ندارد؛ هر چند یکی از فقیهان معاصر - طبق آن چه به وی در حاشیه بر عروه نسبت داده شده - «علی الاحوط» دارد و در کتاب فقهی اش، مناقشه دارد.^۴
- واضح است که انعزال اختصاص به موت مجتهد ندارد، بلکه با عروض هر عارضی که مجتهد را فاقد صلاحیت کند، انعزال هست.

۱. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۶۴-۶۵. صاحب جواهر این دو مطلب را از شیخ طوسی در دو موضع متقارب و هر دو در مبسوط نقل کرده است (نقل به معنا و محتوا). ر.ک: المبسوط، ج ۸، ص ۱۲۷.

۲. العروة الوثقی ج ۱، کتاب اجتهاد و تقلید، مساله ۵۱؛ همچنین ر.ک: تحریر الوسیله ج ۱، ص ۷ و ص ۸، مساله ۱۵.

۳. مستمسک العروة الوثقی، ذیل مساله، همچنین ر.ک: التنقیح، ج ۱، ص ۳۷۹.

۴. ر.ک: الفقه، ج ۱، صص ۳۶۸ - ۳۷۳.

البته فقره اول از عروه، در مورد موت مجتهد مطرح شده است و بالطبع متعرض حکم مساله، در مورد امام معصوم از ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - نیست. واضح است که - با استناد به آن چه در صدر بحث گذشت - گزینه انعزال را نباید در مرگ معصوم مسلم گرفت و آن را به مثل صاحب عروه و دیگران از ساکتان نسبت داد.

البته با خدشه در انعزال وکیل با مرگ موکل که توسط برخی فقیهان صورت گرفته^۵ راه برای تصحیح و ابقای بسیاری از وکالت ها، باز و آثار بسیاری بر آن مترتب می گردد. به اعتقاد ما این مساله، خود مستقلا قابل پیگیری و گفتگو است؛ و چه بسا باید نزاع را در این باره غیر واقعی دانست به این معنا که اگر اذن و وکالتی که موافقان انعزال می گویند، همان گونه که آن ها میگویند تصور شود، انعزال لازم جدا ناپذیر آن است لکن برخی فقیهان از وکالت، صورتی تصور کرده که قابلیت امتداد بعد از مرگ موکل را دارد. امری که قابل دفاع می نماید. فتامل.

نسبت به بند دوم از متن عروة الوثقی گفتگوهای صورت گرفته است، و غیر از نظر متن گروه کثیری در قالب فتوا یا احتیاط یا اشکال، بر نظر متن اشکال دارند و البته نادری از فقیهان، در اصل قبول و اعتبار چنین نصبی از فقیه اشکال دارند، و گفته اند:

«بناء علی ثبوت الولاية له فی ذلک»؛ «بل فی صحة النصب من اول الامر اشکال قوی فکیف ببقائه بعد موته؟!». ^۶

برخی نیز در مساله (نسبت به فقره دوم) تفصیل داده اند؛ بدین قرار:

۵. همان، ص ۳۷۲، محقق آشتیانی هم با تعبیر «فالحق فيه ایضا الانعزال» (کتاب القضاء)، به وجود نوعی تردید در مساله اشاره می کند.

۶. دیده شود همین قلم، فقه و حقوق قراردادها/ ادله عام قرآنی، صص ۱۲۷ و ۱۳۱.